



می‌رسد و به دفتر مدرسه راهنمایی مان می‌کند. دقایقی روی صندلی‌های دفتر مدیریت مدرسه می‌نشینیم و همه چیز را ورنه‌انداز می‌کنیم. مدیر شیفت وسط کنجکاوی‌های ما سؤال می‌کند: «از صداوسیما آمده‌اید؟» سرمان را به نشانه منفی بودن پاسخ سؤال تکان می‌دهیم و بالبخندی ماجرا را جمع می‌کنیم.

ساعتی با معلم و دانش‌آموزان کلاس تاریخ مدرسه تیزهوشان خرم‌آباد

سرك كشیدن به پستوهای تاریخ در کلاس درس، روایتی از سرگذشت تا سرنوشت

سرکلاس تاریخ چه «خبر» است؟

تکاپوی دانش‌آموزان که متوجه شده‌اند قرار است کلاس درسشان میزبان خبرنگار و عکاس باشد، هر لحظه بیشتر می‌شود. یکی از دانش‌آموزان از دفتر مدرسه کابل و سه‌راهی برق می‌گیرد و دقایقی بعدتر آقای غلامی می‌گوید: «همه چیز حاضر است، بفرمایید!»

پله‌های مدرسه را آرام بالا می‌رویم. قرار است پله‌ها ما را به طبقه اول برسانند. کلاس دهم یا همان اول انسانی، درس تاریخ و دانش‌آموزانی که قرار است بگویند از خواندن تاریخ چه حس و حالی دارند.

ورودمان به کلاس با هیاهوی دانش‌آموزان همراه است که بعد به سکوت تبدیل می‌شود. آقای غلامی معرفی‌مان می‌کند. ما هم گوشه کلاس با همان حس غریبگی مواجهه اول ایستاده‌ایم تا بلکه یخمان آب شود. بچه‌ها مشتاق‌اند بیشتر ما را بشناسند. این را از نگاه و شیفت‌هایشان می‌شود فهمید. آقای غلامی می‌خواهد خودمان در مورد دلیل آمدنمان صحبت کنیم. نفس عمیقی می‌کشم و سر صحبت را باز می‌کنم: «ما خبرنگاریم و آمده‌ایم ببینم سر کلاس تاریخ شما چه خبر است؟»

پیوند تاریخ به ادبیات ایران زمین

تأکید می‌کنم که خیلی مزاحم کلاستان نمی‌شویم، ولی بچه‌ها با همان شیفتت خاص می‌گویند، تا می‌توانید بمانید و وقت کلاس را بگیرید! از همان شروع آشنایی هم می‌شود فهمید حتی در مدرسه تیزهوشان هم بچه‌ها خیلی از درس و کلاس لذت نمی‌برند. شاید حضورمان کمی

زهرا حسینی

ظهر یکی از روزهای آفتابی زمستانی است. قرار را هفته قبل هماهنگ کرده‌ایم تا مهمان کلاس تاریخ دبیرستان تیزهوشان خرم‌آباد باشیم. آفتاب زمستانی خودش را از لای ابرها بیرون آورده و روی سر شهر دست می‌کشد، اما با همه تلاشش نمی‌تواند از سوز سرمای بهمن ماه کم کند.

ساعت حوالی یک را نشان می‌دهد. محوطه مدرسه خلوت است و تعدادی از دانش‌آموزان که گویا ساعت تربیت بدنی‌شان است، با توپ والیبال سرمای بهمن ماه را پاس‌کاری می‌کنند. صورت‌های سیلی خورده از سرما و دست‌های سرخ‌شده از سوز زمستانی، از گرمی بازی‌شان کم نمی‌کند. توپ والیبال از دست یکی از دانش‌آموزان قل می‌خورد جلوی پای ما، تافرصت شود و آدرس کلاس درس را بپرسیم. سراغ کلاس تاریخ آقای غلامی را می‌گیریم. وسط خوش‌وبش با بچه‌های دبیرستان، آقای غلامی سر

سفر به دوره هخامنشیان

دستگاه پخش درست می‌شود و بچه‌ها می‌خواهند بخش مربوط به هخامنشیان و حکومت کوروش را در قالب فیلم ارائه دهند. فیلم پخش می‌شود و چراغ‌های کلاس خاموش. دانش‌آموزان راهی عصر هخامنشیان می‌شوند و قلمرو ایران را در آن زمان و جب می‌کنند و از نبردهای سپاه کوروش می‌شنوند. درصد زیادی از دانش‌آموزان با فیلم همراه شده‌اند، اما باز هم کسانی هستند که بی‌میل کلاس تاریخ را دنبال می‌کنند.

فیلم که تمام می‌شود، دانش‌آموز پایین کلاس می‌گوید زیر قسمت‌های مهم برای امتحان را خط بکشند. معلم هم همراهی می‌کند و یک نکته می‌گوید: «جنگ بدون خون‌ریزی کوروش کدام نبرد بوده است؟»

بچه‌ها زیر «فتح بابل» خط می‌کشند. آقای غلامی می‌گوید: «از موارد کم سابقه تاریخ است که حاکمی بدون جنگ و خون‌ریزی و غارت جایی را فتح می‌کند.» سپس به فتح مکه توسط رسول اکرم (ص) هم گریزی می‌زند و می‌گوید که این فتح هم بدون کشته بوده است، و ادامه می‌دهد: «کاش همه جنگ‌های جبهه حق بدون نبرد، اما همراه با پیروزی باشد...»

از علوم سیاسی و جامعه‌شناسی تا تاریخ

آقای غلامی معلم تاریخ دبیرستان تیزهوشان خرم‌آباد، ۲۷ سال سابقه تدریس دارد. تا کارشناسی ارشد علوم سیاسی تحصیل کرده است و از سال ۱۳۸۸ به صورت تخصصی تاریخ تدریس می‌کند. نقطه قوت کارش را پیوند دادن اقتصاد، علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی سیاسی با تاریخ می‌داند.

از فضای کلاس کمی فاصله می‌گیریم و با خودش به گفت‌وگو می‌نشینیم. آقای غلامی معتقد است که توفیق در تدریس هر درسی به علاقه معلم بستگی دارد و این علاقه و تخصص است که می‌تواند دانش‌آموزان را همراه و تدریس را اثربخش کند.

این معلم خرم‌آبادی از علاقه‌های شخصی خود در تدریس و مطالعه می‌گوید. قبل از ورود به تدریس تاریخ، حوزه‌های مورد علاقه‌اش علوم اجتماعی بوده‌اند و همین موضوع باعث ورودش به عرصه علوم سیاسی شده است. بعد از آن تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران و جهان سوم به فهرست علاقه‌مندی‌هایش اضافه شده است. عقیده دارد که فلسفه و جامعه‌شناسی سیاسی به تدریس تاریخ کمک می‌کنند و هر موقع که تاریخ تدریس می‌کند، نیم‌نگاهی هم به علوم اجتماعی دارد. از فضای کلاس درسش می‌گوید؛ اینکه به طور معمول دانش‌آموزان را مشارکت می‌دهد، کنفرانس‌ها بیشتر داوطلبانه‌اند تا اجباری برای حضور در فرایند مشارکت نباشد، و معتقد است که اجبار از علاقه بچه‌ها کم می‌کند.

غلامی ادامه می‌دهد: «وقتی دانش‌آموزی داوطلبانه و با علاقه وارد فرایند خواندن و تدریس تاریخ می‌شود، تمایلش برای مطالعه جنبی و پیگیری موضوع در منابع دیگر بیشتر می‌شود.»

تجربه‌های این کلاس را برایشان متفاوت ثبت کند.

یکی از دانش‌آموزان برایمان دو صندلی می‌آورد تا کنارشان بنشینیم و همراهشان تاریخ بخوانیم. امروز دو نفر از دانش‌آموزان کنفرانس دارند. یکی از بچه‌های پای تخته از باب آشنایی ما می‌گوید: «من کریمی هستم. قرار است با پوریا امروز کلاس را اداره کنیم. بعد سریع سراغ تاریخ می‌رود و پاورپوینت درس روی روایتی از امام علی (ع) باز می‌شود: «هر که از مردم پند نگیرد، خداوند او را وسیله پند مردم نماید...» از مهاجرت آریایی‌ها به ایران می‌گوید و با آب و تاب توضیح می‌دهد. همه سعی می‌کنند به واسطه حضور ما هم شده، با دقت گوش دهند که چیزی از دستشان در نرود. غلط‌های کتاب تاریخ دهم انسانی را گوشزد می‌کند؛ تناقض‌های درس‌ها را، و آقای غلامی هم روی حرف‌هایش صحنه می‌گذارد. وسط کنفرانس دانش‌آموزان سؤال می‌کنند؛ از اینکه چرا آلمانی‌ها خودشان را آریایی می‌دانند؟ و معلم هم از تبارشناسی آریایی‌ها حرف می‌زند.

بحث به حکومت مادها می‌رسد. گریزی به «شاهنامه» می‌زند و از «کیانیان» و «بیشدادیان» در شاهنامه می‌گوید. سعی می‌کنند تاریخ را به ادبیات ایران زمین گره بزنند تا بلکه قابل فهم‌تر و جذاب‌تر شود. ماجرا به پایتختی «هگمتانه» می‌رسد و وسط حرف‌های پوریا، پاورپوینت از صفحه محو می‌شود! مشکل فنی بیش می‌آید تا بچه‌ها کمی فکرشان از تاریخ بیرون بیاید. تا دستگاه درست شود، فرصت پیدا می‌کنم از دانش‌آموزان بپرسم: «چرا تاریخ برایشان جذاب نیست؟»

اصلاً برای چه تاریخ می‌خوانیم؟

پسر نوجوانی از ته کلاس می‌گوید: «اجبار به حفظ کردن حجم زیادی مطلب و درس طولانی یکی از دلایل همین جذابیت نداشتن است.»

کناردستی‌اش با خنده می‌گوید: «برای حفظ کردن این همه اسم به مشکل می‌خوریم.» و دانش‌آموز دیگر در ردیف جلوتر با سؤال قابل تأملی حرف او را تکمیل می‌کند: «اصلاً برای چه تاریخ می‌خوانیم؟ وقتی تأثیرش را در زندگی مان نمی‌بینیم، وقتی کاربردش را نمی‌دانیم، اصلاً چرا؟»

کلاس کمی ساکت می‌شود و دانش‌آموز ردیف اولی می‌گوید: «البته روش تدریس و نحوه ارتباط‌گیری معلم در جذابیت تاریخ تأثیر دارد.» دانش‌آموز کناری کمی بحث را عمیق‌تر و فلسفی‌تر می‌کند: «مردم عادی در تاریخ تأثیری ندارند و تنها قربانی جنگ حکومت‌ها بوده‌اند... تاریخ پر از جنگ است و اشتباه حاکمان و قربانیانی که گاه کودکان بی‌گناه هستند...» کلاس ساکت می‌شود و یا شاید هم به فکر فرو می‌رود. می‌پرسم تا حالا شده یک موضوع تاریخی کلاس را در کتاب‌های دیگر دنبال کرده باشند. دانش‌آموزی از کتاب «تاریخ ایران قبل و بعد از اسلام» حرف می‌زند و آدرس حسن پیرنیا، نویسنده کتاب را می‌دهد.

جو عمومی بی علافگی به تاریخ در مدرسه‌ها

بیشتر سعی می‌کند بر فرایند یادگیری نظارت داشته باشد و به کلاس جهت دهد. دانش‌آموزان را در مسیر قرار می‌دهد که با علاقه بخوانند، دنبال کنند، یاد بگیرند و گاه با تحولات روز آموخته‌ها را منطبق کنند.

از نگاه دانش‌آموزان به درس تاریخ می‌پرسم. آقای غلامی قبل از دیدگاه دانش‌آموزان به نگاه والدین می‌پردازد. می‌گوید: «قبل از نظام ۳-۳-۶، در سال سوم همه دانش‌آموزان یک درس تاریخ معاصر داشتند که به عنوان درسی عمومی برای همه رشته‌ها الزامی بود. اما متأسفانه طی سال‌های تدریس همیشه نگاه‌ها به این درس به عنوان یک واحد تحمیلی بوده است که شاید این موضوع متأثر از نگاه جامعه و والدین به علوم انسانی باشد.»

«جو عمومی کلاس‌ها بی علافگی به تاریخ است.» غلامی با



یکی از دانش‌آموزان از عکاسان می‌خواهد از جمع بچه‌ها و معلمشان عکس بگیرد برای ثبت در تاریخ!

گلایه‌مندی و حسرت حرف می‌زند و ادامه می‌دهد: «شاید در یک کلاس ۳۰ نفره درس تاریخ معاصر، نهایتاً یک یا دو دانش‌آموز با علاقه‌مندی مسائل را دنبال کنند. ما از اهمیت تاریخ می‌گوییم، اما فشار جامعه به سمت پرورش پزشک است و دانش‌آموزان به درس‌های تجربی تمایل نشان می‌دهند. گویا همه رویای دکتر شدن دارند!»

«کسانی که از گذشته خود درس نگیرند، مجبور به تکرار آن هستند.» این را غلامی می‌گوید و از مثال‌های جامعه‌شناسی در تدریس یاد می‌کند. حرف‌های کمی تاریخی می‌شوند. دنبال مصداق و مثال است. می‌گوید: «واحد انقلاب قرن است، اما ایران تنها کشوری است که در فاصله ۷۰ تا ۸۰ سال دو انقلاب داشته است و بعد از دو انقلاب همچنان مطالباتی باقی‌اند! شاید این‌ها به همین دلیل است که تاریخ نمی‌خوانیم.»

با عشق و همه وجودم تدریس می‌کنم

«با علاقه وارد کلاس می‌شوم و با عشق و همه وجودم تدریس می‌کنم.» این‌ها را که می‌گوید، مکتی می‌کند و ادامه می‌دهد: «خیلی تلاش می‌کنم انرژی و علاقه خودم را به تاریخ به کلاس هم منتقل کنم. مشکلاتم را پشت در کلاس می‌گذارم تا کلاس تاریخ هم جذاب و شنیدنی باشد.»

وسط گلایه‌ها از بی میلی دانش‌آموزان به تاریخ، از بچه‌هایی می‌گوید که علاقه‌شان آن‌ها را به اعماق تاریخ کشانده است. می‌گوید سر یکی از کلاس‌های تاریخ نام یک شخصیت را آورده است، یکی از دانش‌آموزان کلاس دهمی کل شجره‌نامه آن شخصیت و تحولات پیرامون او را از برگرفته است؛ طوری که خیلی از اطلاعاتش را هم من به عنوان معلم تاریخ از حفظ نبودم می‌گوید همین دانش‌آموز کلاس دهمی کتابخانه بزرگ پدرش را با توفیق مطالعه کرده و خیلی از کتاب‌های حجیم این حوزه را خوانده است. شاید در فضا و نگاه کنونی به تاریخ، دیدن چنین بچه‌هایی امیدوارکننده باشد.

سه‌م رسانه‌ها و صدا و سیما

آقای غلامی معتقد است بررسی دلایل بی علافگی دانش‌آموزان به تاریخ نیازمند کار پژوهشی میدانی است؛ آن هم در فضایی با آرامش و واقعی تا دانش‌آموزان همه دلایل خود را صراحتاً بگویند. رسانه‌ها و صدا و سیما هم در این موضوع سه‌م هستند. باید در فضایی غیرجانبدارانه و جذاب، تاریخ روایت شود تا گرایش بچه‌ها به این حوزه بیشتر شود.

از علاقه‌مندی‌های خاصش در حوزه تاریخ می‌پرسم. آقای غلامی می‌گوید: «همه تاریخ برایم جذاب و مهم است؛ تاریخ معاصر، تاریخ اسلام، ایران باستان، و ... حرکت کلی تاریخ مرتبط با جامعه خودمان است؛ سرگذشت و سرنوشت ماست ...»

کمی فکر می‌کند و بعد با حسرتی از دوره سلجوقیان یاد می‌کند؛ برهه‌ای که قاطع درباره آن می‌گوید: «از این دوره خوشم نمی‌آید. زمانی است که نظام قبیلگی بر کشورمان حاکم شد؛ موضوعی که تا سال‌ها و قرن‌های بعد جامعه ایرانی را تحت تأثیر قرار داد.»

دوره سلجوقیان را اوج چیرگی نظام قبیلگی می‌داند که عنصر ایرانی بودن در آن کم‌رنگ می‌شود. به طوری که حتی فردوسی هم در «شاهنامه» به موضوع حضور ترکان آسیای میانه‌ای در ایران واکنش نشان می‌دهد.

عکسی برای ثبت در تاریخ!

گفت و گوی مان رو به پایان می‌رود. از کلاس هنوز نیم ساعتی باقی مانده است، اما ما عزم رفتن می‌کنیم. یکی از دانش‌آموزان از عکاسان می‌خواهد از جمع بچه‌ها و معلمشان عکس بگیرد برای ثبت در تاریخ!

پایین کلاس به صف می‌شوند و کلاس تاریخشان را در قاب دوربین عکاسان تاریخی می‌کنند. از بچه‌ها خداحافظی می‌کنیم می‌گویند بازم بیایید. می‌پرسم: «برای کلاس تاریخ؟» یکی با شیطنت می‌گوید: «نه! کلاس ریاضی ...» بقیه هم می‌خندند. پله‌ها را که پایین می‌آیم، به این فکر می‌کنم که کاش همه کلاس‌های درس پر از نشاط دانش‌آموزان باشند. بچه‌ها همچنان توی محوطه والیبال بازی می‌کنند و بلند و بلند می‌خندند.